

● مقایسه سبک شناسانه

غزلی از

حافظ و سعدی

■ دکتر سیروس شمیسا

یک نوع مطالعه سبک شناسانه، مطالعه زمینه کوچک Micro-Context است و آن بررسی سبک شناسانه یک شعر یا داستان کوتاه و نظایر آن است در مقابل Macro-Context (زمینه بزرگ) که مطالعه سبک شناسانه تمام آثار یک هنرمند یا یک دوره یا یک نوع ادبی (genre) است.

ما در اینجا یک غزل از حافظ و یک غزل از سعدی را - که هموزن و قافیه هستند - در مقام زمینه کوچک، بررسی سبکی می کنیم. البته مطالعه Micro-Context گاهی اوقات همان Explication de texte یعنی توضیح و تفسیر متن است؛ اما مطالعه ما فقط از برخی از دیدگاههای سبک شناسی است و در زمینه توضیح و تفسیر متن فقط به غزل حافظ اشاره هایی خواهیم داشت.

هدف از این مطالعه این است که بدون توجه به معلومات قبلی، بیشتر از خود شعرها، تفاوت سبکی آنها را دریابیم. از تنها معلومات قبلی که استفاده می کنیم این است که حافظ متأخر از سعدی است و بعید نیست که غزل خود را به اقتضای غزل سعدی ساخته باشد. اینک غزل سعدی و حافظ به ترتیب نقل می شود:

(۱) چه فتنه بود که حسن تو در جهان انداخت
که یک دم از تو نظر بر نمی توان انداخت
(۲) بلای غمزه نامهربان خون خوارت
چه خون که در دل یاران مهربان انداخت
(۳) ز عقل و عاقبت آن روز بر کران ماندم
که روزگار حدیث تو در میان انداخت
(۴) نه باغبان و نه بستان که سرو قامت تو
برست و وکوله در باغ و بوستان انداخت
(۵) تو دوستی کن و از دیده مفکنم زنهار
که دشمنم ز برای تو در زبان انداخت
(۶) به چشمهای تو کان چشم کز تو برگیرند
دریغ باشد بر صاه آسمان انداخت
(۷) هم این حکایت روزی به دوستان برسد
که سعدی از بی جانان برفت و جان انداخت

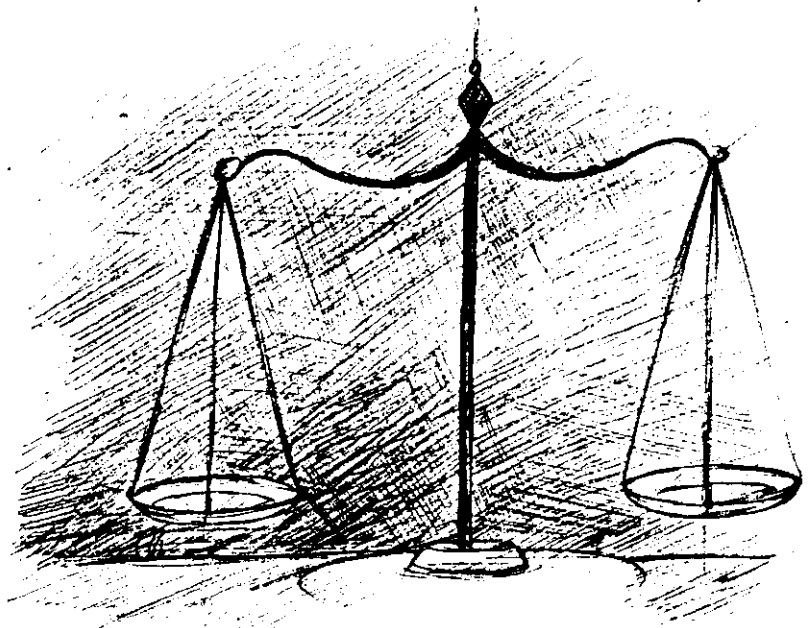
(۱) خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت
به قصد جان من زار ناتوان انداخت
(۲) نبود نقش دو عالم که رنگ الفت بود
زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت
(۳) به یک کرشمه که نرگس به خود فروشی کرد
فریب چشم تو صد فتنه در جهان انداخت
(۴) شراب خورده و خوی کرده می روی به چمن
که آب روی تو آتش در ارغوان انداخت

(۵) به بزمگاه چمن دوش مست بگذشتم
چو از دهان تو آم غنچه در گمان انداخت
(۶) بنفشه طره مفتول خود گسره می زد
صبا حکایت زلف تو در میان انداخت
(۷) ز شرم آن که به روی تو نسبتش کردم
سمن به دست صبا خاک در دهان انداخت
(۸) من از ورع می و مطرب ندیدم زین پیش
هوای مغبجگانم در این و آن انداخت
(۹) کنون به آب می لعل خرقه می شویم
نصیبی ازل از خود نمی توان انداخت
(۱۰) مگر گشایش حافظ در این خرابی بود
که بخشش از لش در می مغان انداخت
(۱۱) جهان به کام من اکنون شود که دور زمان
مرا به بندگی خواجه جهان انداخت

بر خورد سبک شناسانه با یک متن در سه مرحله صورت می گیرد:

- ۱ - سطح زبانی یا لفظی
- ۲ - سطح فکری یا معنوی
- ۳ - سطح ادبی

خورد سطح زبانی به سه سطح آوایی



از آن حنّو نام دارد. شعر به سیاق کَلّی غزل فارسی مردّف است. انداخت همه جا به یک معنی استعمال شده است مگر در بیت ششم که می توان آن را به وجه مصدری نیز معنی کرد.

صنایع بدیعی لفظی^۶

همصدایی: همصدایی، تکرار یک مصوّت در کلام است. در مصراع «بلاى غمزه نامهربان خون خوارت» تکرار مصوّت کوتاه e موسیقی کلام را افزون کرده است (تابع اضافات - بر خلاف قول قدما - در شعر فارسی مستحسن است). در همین مصراع و مصراع بعد «چه خون که در دل باران مهربان انداخت» مصوّت بلند «آ» تکرار شده است.

همحروفی: همحروفی، تکرار یک صامت در کلام است که یا به صورت همحروفی پنهان است یعنی یک صامت در وسط کلمات تکرار می شود و یا به صورت آشکار است یعنی یک صامت در آغاز کلمات تکرار می شود. تکرار «ع» در «عقل و عافیت» (ز عقل و عافیت آن روز بر کران ماندم) تکرار «س» در بیت: نه باغبان و نه بهستان که سرو قامت تو برست و ولوله در باغ و بوستان انساخت در بیت ۵ «تو دوستی کن و از دیده سفکم زهار/ که دشمنم زبرای تو در زبان انداخت» صامت «ک» تکرار شده است.

جناس مذبّل: که انواع و اقسامی دارد. در جان/جانان (ب ۷) یک مصوّت و صامت در پایان یکی از متجانسین اضافه آمده است. جناس اشتقاق: که انواع و اقسامی دارد. در خون/خونخوار (ب ۲)، روزی/روزگار (ب ۳)، باغ/باغبان (ب ۴) یکی از متجانسین نسبت به دیگری پسوندی سهواکی اضافه دارد. در بوستان/بستان (ب ۴) نوع دیگری از جناس اشتقاق که اختلاف مصوّت بلند و کوتاه باشند وجود دارد.

هجای بلندی که به جای دو هجای کوتاه آمده است، هجای ما قبل آخر مصراع باشد در شعر سکه ایجاد نمی شود و گوش غیر عروضی و حتّی عروضی، هیچ گونه خللی در آهنگ شعر حس نمی کند (و این سبک حافظ است).

در شعر مورد مطالعه جز در دو مورد همه جا در هجای ما قبل آخر مصراعها، به جای هجای کوتاه، یک هجای بلند آمده است که طبیعی زبان شعر فارسی است. در دو مصراع «دریغ باشد بر ماه آسمان انداخت» و «هم این حکایت روزی به دوستان برسد» سکه سبک وجود دارد زیرا در آغاز رکن دوم به جای دو هجای کوتاه، هجای بلند آورده است یا به قول قدما به جای مخبون (فعلاتن)، مشعّث (مفعولن) آمده است. در همین مصراع اخیر است که در هجای ما قبل آخر از اختیار تسکین استفاده نکرده است یعنی به جای زحاف اصلم (فع لن) رکن را به صورت طبیعی خود فعلن (مخبون محذوف) آورده است. در مصراع «نه باغبان و نه بهستان که سرو قامت تو» هم، همین وضع مشاهده می شود.

قافیه: کلمات قافیه: جهان، نمی توان و امثال آن است. هجای قافیه، هان، وان... و رّوی «نون» است. «ا» ردّف و حرکت مقدر قبل

(Phonoligical)، لغوی (Lexical) و نحوی (Syntactical) تقسیم می شود.

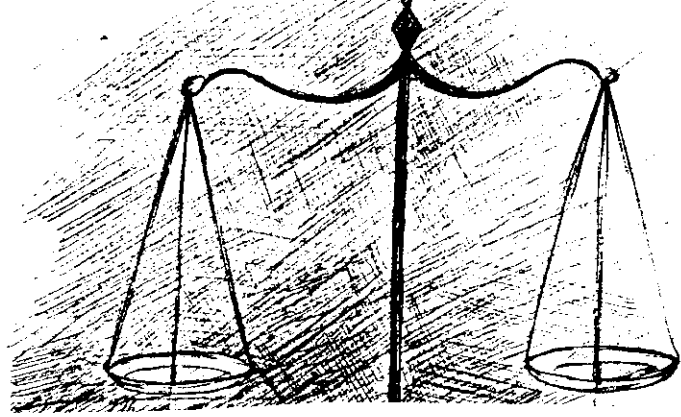
اینک ما این دو غزل را به ترتیب از برخی از جنبه های سطوح فوق بررسی می کنیم:

سطح آوایی یا سبک شناسی آواها (Phonostylistics)

الف - غزل سعدی

وزن: مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن (مجتث متّحّن مخبون محذوف) که جزو کثیر الاستعمال ترین اوزان شعر فارسی است. از طرف دیگر نزدیک ترین وزن به طبیعت کلام عادی و محاوره ای است و از این رو در دو منظومه مهم شعر معاصر فارسی^۲ مسافر از سهراب سپهری و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد از فروغ به کار رفته است و شاعران غنایی از آن بسیار استفاده کرده اند و شاعران غیر غنایی نیز به هنگام بیان احساسات و عواطف به سراغ آن رفته اند چنان که قصیده معروف پیری رودکی «مرا بسود و فرو ریخت هر چه دندان بود» به همین وزن است.

در اوزان فارسی اگر به جای دو هجای کوتاه یک هجای بلند بیاید (اختیار تسکین) شعر دارای سکه سبک^۵ می شود. اما اگر این



may ادا شده است.

وضع هجاها: از ذکر جداول و آمارهای آوایی به علت تفصیل، صرف نظر شد اما به نتایج اشاره می‌شود:

در غزل سعدی (هفت بیت) که مشتمل بر حدود ۱۰۴ کلمه است حدود ۴۳ کلمه یک هجایی و ۳۷ کلمه دو هجایی و ۱۷ کلمه سه هجایی و دو کلمه چهار و پنج هجایی بود و به لحاظ محل اتصال هجاها ۷۱ مورد cc (یعنی وصل دو صامت) و ۹۴ مورد vc (یعنی وصل مصوت به صامت) دیده شد.

در هفت بیت اول از یازده بیت غزل حافظ که حدود ۱۰۶ کلمه دارد ۳۹ کلمه یک هجایی و ۴۲ کلمه دو هجایی (بر عکس سعدی) و ۱۷ کلمه سه هجایی و یک کلمه چهار هجایی بود و به لحاظ محل اتصال، ۷۶ مورد cc و ۹۰ مورد vc شمارش شد.

در این آمارها فرق بیینی بین دو غزل دیده نشد. اما به لحاظ مسایل دیگر آوایی که به آنها اشاره شد می‌توان نتیجه گرفت که غزل حافظ از نظر موسیقایی، قوی‌تر از غزل سعدی است.

ابزارهای بیان و بدیع معنوی هم موسیقی معنوی کلام را افزون می‌کنند. اگر آنها را هم در نظر بگیریم موسیقی غزل حافظ نسبت به غزل سعدی به مراتب افزون‌تر خواهد شد.

سطح لغوی یا سبک شناسی واژه

الف - غزل سعدی

لغات عربی: در ۱۰۴ کلمه ۱۱ لغت عربی به کار رفته است: فتنه، حُسن، نظر، بلا، غمزه، عقل، عاقبت، حدیث، قامت، ولوله و حکایت که همه از لغات معمولی و رایج در زبان فارسی هستند.

بدین ترتیب در این غزل حدود ده درصد لغت عربی به کار رفته است که در قرن هفتم درصد بسیار پایینی است و سادگی و روانی زبان سعدی را نشان می‌دهد. در برخی از ابیات او اصلاً لغت عربی نیست:

می‌روی به چمن / که آب روی تو آتش در ارغوان انداخت» (صدای غم به خ نزدیک است). تکرار «ک» در «به یک کرشمه که نرگس به خود فروشی کرد» تکرار «س» در «سمن به دست صبا خاک در دهان انداخت». تکرار «ت» در «زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت». تکرار خ و ک در بیت آخر «جهان به کام من اکنون شود که دور زمان / مرا به بندگی خواجه جهان انداخت».

به نظر می‌رسد که آوای خ در مصراع اول «خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت» و وجود خ در ردیف «انداخت» باعث شده است که حافظ در تمام طول غزل موسیقی این صدا و صداهای مشابه با آن را تداوم بخشد. همصدایی: تکرار مصوت بلند «آ» در «به قصدجان من زار ناتوان انداخت» و تکرار مصوت کوتاه «ه» در تمام طول بیت «خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت / به قصدجان من زار ناتوان انداخت» تکرار بود / نبود (ب) (۲).

جناس مذیل: زمان / زمانه (ب) ۲، از / ازل (ب) ۹.

سجع: بین جهان / زمان (ب) ۱۱، دهان / گمان (ب) ۵، خورده / کرده (ب) ۵، سجع متوازی و بین شراب / آب (ب) ۴، جان / توان (ب) ۱، گشایش / بخشش (ب) ۱۰ سجع مطرف است. سجع متوازن هم در درج کلام فراوان است. بین کرشمه / فتنه، طره / گره، نقش / رنگ، آب / لعل هم‌آوایی نسبی است.

تلفظ‌های قدیمی: واو معدوله در خورده و خوی «a» تلفظ شده است و «می» در می‌روی

تکرار: چشم / چشم (ب) ۶ نامهربان / مهربان (ب) ۲ سجع: بین میان / کران (ب) ۳ و نظر / بر (ب) ۱ سجع متوازی است. بین باغبان / بستان (ب) ۴ و دوستان / جانان (ب) ۷ و جانان / جان (ب) ۷ سجع مطرف است.

تلفظ‌های قدیمی: میفکن را به صورت مخفف میفکن آورده است و به جای صورت معمولی زینهار، زینهار گفته است. «که» و «آن» و «که» و «از» را ادغام کرده و «کان» و «کز» گفته است.

ب - غزل حافظ

وزن: همان وزن غزل سعدی است؛ اما هیچ جا در حشو شعر به جای دو هجایی کوتاه، هجایی بلند نیآورده است یعنی شعر او بر خلاف شعر سعدی سخته ندارد و از طرفی همه جا در هجایی ما قبل آخر از اختیار تسکین استفاده کرده است مگر در دو مصراع زیر: «شراب خورده و خوی کرده می‌روی به چمن» و «جهان به کام من اکنون شود که دور زمان» و از این بابت عین سعدی عمل کرده است.

قافیه: همان شیوه قافیه سعدی است (یعنی شعر هم مردف است و هم مردف و این غزل را زیبا می‌کند و حافظ به این نوع توجه دارد). اما بر خلاف سعدی یکبار قافیه جهان را تکرار کرده است.

صنایع لفظی (ابزاری که موسیقی کلام را افزون می‌کند):

همحروفی: بسامد همحروفی در غزل حافظ نسبت به غزل سعدی بسیار بالاست: تکرار «خ» در «خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت» (صدای ک و خ به هم نزدیک است) و در «شراب خورده و خوی کرده

تو دوستی کن و از دیده مفکنم زنهار
 که دشمنم زیرای تو در زبان انداخت
 به چشم‌های توکان چشم کز تو برگیرند
 دریغ باشد بر ماه آسمان انداخت
 لغات مرکب: کم است: نامهربان، خون خوار
 اضافه: بلای غمزه، سرو قامت، ماه آسمان.
 اسم معنی: در مقابل اسم ذات کم است: فتنه،
 حُسن، بلا، عقل و عافیت، دوستی، جان.
 اسم ذات: تقریباً سه برابر اسم معنی است:
 جهان، خون، یار، روز، روزگار، باغبان، بستان،
 سرو، قامت، باغ، بوستان، دیده، دشمن، چشم،
 ماه، آسمان، حکایت، جانان.

لغات فارسی: همه ساده و معمولی است.
 لغات خراسانی و عراقی: مختصات لغوی
 سبک خراسانی در آن نیست جز این که «به» را
 در مقام سوگند آورده است «به چشم‌های تو» و
 به جای «به کنار»، برکنار گفته است. اما مثلاً به
 جای «در» اندر نیاورده است. و از طرف دیگر
 مختصات سبک عراقی هم در آن کم است جز
 این که به جای «بود»، «باشند» آورده است.
 معلوم است که غزل در عصر پسایانی سبک
 خراسانی و آغاز تغییر زبان سروده شده است.

ب - غزل حافظ

لغات عربی: در ۱۵۴ کلمه، حدود ۲۲ لغت
 عربی دارد: قصد، نقش، عالم، الفت، طرح،
 محبت، شراب، کرشمه، فتنه، طره، مفتول، صبا،
 حکایت، نسبت، ورع، مطرب، هوا، لعل،
 نصیبه، ازل، دور. و بدین ترتیب حدود ۱۴
 درصد لغت عربی دارد که با توجه به یک‌صد
 سال فاصله زمانی با سعدی غیر طبیعی نیست،
 منتها برخی از لغات عربی او کمی ثقیل است:
 ورع^۱، نصیبه. و دیگر این که ترکیبات عربی
 به صورت مضاف و مضاف‌الیه آورده است که
 در غزل سعدی نیست: نصیبه ازل، طره مفتول،
 طرح محبت. اما با این همه مانند سعدی ایبانی
 دارد که در آنها اصلاً لغت عربی نیست (یا فقط
 یک مورد است):

بسه بزمگاه چمن دوش مست بگذشتم

جو از دهان توام غنچه در گمان انداخت
 لغات مرکب: شراب خورده، خوی کرده
 اضافه: نسبت به سعدی زیاد است: طرح
 محبت، هوای مغبجگان، آب می لعل، نقش دو
 عالم، فریب چشم، بزمگاه چمن، نصیبه ازل،
 بخشش ازل که برخی از آنها صفت و موصوف
 هستند: ابروی شوخ، طره مفتول، من زار و
 ناتوان.

اسم ذات و معنی: نسبت آنها تقریباً مثل غزل
 سعدی است.

اسم معنی: جان، الفت، محبت، فریب،
 ورع، ازل، فتنه.

اسم ذات: خم، ابرو، کمان، عالم، زمانه، طرح،
 کرشمه، ترگس، چشم، شراب، خوی، چمن،
 روی، آتش، ارغوان، بزمگاه، چمن، روش،
 دهان، غنچه، بنفشه، طره، صبا، زلف، حکایت،
 سمن، خاک، دهان، می، مطرب، مغبجه، آب،
 خرقه.

به طور کلی می‌توان گفت که در سطح
 واژگان تفاوت چندانی بین این دو غزل نیست.

سطح نحوی یا سبک شناسی جمله

الف - غزل سعدی

جملات: هر بیت جمله‌ای است و ابیات
 موقوف المعانی نیستند. منطق نثری بر آنها
 حاکم است یعنی ترتیب فاعل، مفعول، فعل
 رعایت شده است. در مصراع «ز عقل و
 عافیت آن روز بر کران ماندم» به طور کلی
 می‌توان گفت که ساختمان جملات بین
 خراسانی و عراقی است بلکه روشنی و درستی
 سبک خراسانی بیشتر در آنها مشهود است.
 ب در آغاز فعل: بر سر فعل ماضی گاهی به
 سبک قدیم «ب» آورده و گاهی به سبک جدید
 نیاورده است: برُست، برفت، ماندم، فعل امر
 «کن» را به سبک قدیم بدون «ب» آورده است.
 افعال پیشوندی: «بر انداختی» که به سبک قدیم
 بین پیشوند و فعل فاصله انداخته است:^۲
 بر نمی‌توان انداخت. فعل پیشوندی دیگر
 برگرفتن است.

فعل نهی: مفکن به جای نیفکن.

مضارع: در مصراع «هم این حکایت روزی به
 دوستان برسد» برسد را می‌توان به سبک قدیم
 «می‌رسد» هم معنی کرد. در قدیم بین مضارع
 التزامی و اخباری از نظر شکل فرقی نبوده
 است. و «ب» و «می» همه جا به معنی خود
 دلالت نمی‌کردند و گاهی فعل مضارع بدون
 این نشانه‌ها به کار می‌رفت.

باشد: به جای «بود»، در مصراع «دریغ باشد بر
 ماه آسمان انداخت» جدید است.

به طور کلی مختصات نحوی زبان قدیم، در
 سعدی، بیشتر از مختصات نحوی زبان جدید
 است. به نظر ما بین زبان سبک خراسانی و
 سبک عراقی تفاوت بنیادی نیست جز این که
 از نظر بسامد با هم فرق دارند.^۳ زبان جدید از
 سبک هندی به بعد است.

ب - غزل حافظ

جملات: جملات او هم بیشتر در بیت تمام
 می‌شود و گاهی در یک مصراع، اما فرق آن با
 جملات سعدی در این است که در بسیاری از
 موارد منطق نثری در آنها وجود ندارد: خمی که
 ابروی شوخ تو در کمان انداخت - نبود نقش
 دو عالم که رنگ الفت بود - زمانه طرح محبت
 نه این زمان انداخت - به یک کرشمه که
 ترگس به خود فروشی کرد.

ب: بر سر افعال ماضی مانند زبان امروز «ب»
 نیاورده است جز در «بگذشتم»

به طور کلی زبان حافظ جدیدتر از سعدی
 است و در آن مضارع اخباری می‌روی،
 می‌شویم در معنی اخباری به کار رفته است (از
 «همی» هم استفاده نکرده است) اما البته در
 زبان او هم مختصات قدیمی دیده می‌شود چنان
 که به جای در بزمگاه، به بزمگاه و به جسای
 نمی‌دیدم، ندیدمی گفته است و قید نفی «نه» را
 هم به کار برده است: نه این زمان انداخت.

ادامه دارد